

مهدکودک و سبک‌های دلبستگی کودک‌کان: پژوهشی در خانواده‌های تهرانی

نرگس رازقی^۱

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تفرش

باقر غباری بناب

دانشکده روانشناسی علوم تربیتی، دانشگاه تهران

محمد علی مظاهری

دانشکده روانشناسی علوم تربیتی، دانشگاه شهید بهشتی

هدف: با وجود حدود نیم قرن پژوهش در مورد تأثیرات مهد کودک بر رشد کودک، هنوز به این سؤال مهم پاسخ قطعی داده نشده است که آیا مراقبت غیر والدانه آثار زیانباری بر کودک دارد یا نه. مطالعه حاضر با هدف شناسایی الگوهای دلبستگی کودک‌کان مهدکودکی انجام شده است. **روش:** برای بررسی الگوی دلبستگی کودک‌کان در یک بررسی مقطعی، ۳۶ کودک از مهدکودک‌های شهر تهران انتخاب و آزمون اضطراب جدایی اسلو و همکاران روی آنها اجرا شد. برای تحلیل داده‌ها از روش‌های آمار توصیفی و تحلیل واریانس یک‌متغیره با اندازه‌گیری‌های مکرر و آزمون تعقیبی توکی استفاده شد. **یافته‌ها:** تقریباً نیمی از کودک‌کان «الگوهای دلبستگی ناایمن» داشتند. برخلاف آنچه انتظار می‌رفت، آزمودنی‌ها در تصویر ۴ (که والدین برای دو هفته به سفر می‌روند)، دلبستگی هم‌سطح سایر تصاویر نشان دادند و نسبت به تصویر ۱ خوداتکایی بالایی داشتند. **نتیجه‌گیری:** بهتر است پژوهشگران به جای عمومیت دادن تأثیرات مهدکودک و محکومیت ضمنی یا آشکار شاغل بودن مادر، به تحقیق و بررسی در مورد تأثیر عوامل میانی پرداختند. پاسخ‌های کودک‌کان به تصویر ۴، احتمالاً نوعی اجتناب محسوب می‌شود چرا که دو هفته جدایی از والدین برای کودک‌کان زیاد است و آنها از صحبت کردن در مورد آن طفره می‌روند و ترجیح می‌دهند در مورد سوغات پدر و مادر صحبت کنند.

کلیدواژه‌ها: دلبستگی، آزمون اضطراب جدایی، مهد کودک، رشد عاطفی - شناختی - اجتماعی

مقدمه

بررسی سوابق پژوهشی نشان می‌دهد که رشد بهنجار اجتماعی و شناختی و نیز شکوفایی شخصیت بهنجار کودک تحت تأثیر شرایط و زمینه‌ای است که در آن پرورش می‌یابد (فوگل،^۲ ۱۹۹۷؛ سرز،^۳ مک‌کوبی^۴ و لوین^۵، ۱۹۵۷؛ ماین^۶ و گلدوین^۷، ۱۹۸۴؛ اینزورث^۸، ۱۹۸۴، به نقل از کسیدی^۹ و برلین^{۱۰}، ۱۹۹۴؛ واترز^{۱۱}، ویپمن^{۱۲} و اسرووف^{۱۳}، ۱۹۷۹؛

میکولینسر^{۱۴}، ۱۹۹۸؛ میاکی^{۱۵}، چن^{۱۶} و کمپوس^{۱۷}، ۱۹۸۵؛ کسیدی و ماروین^{۱۸}، ۱۹۹۲؛ اسمیت^{۱۹} و پدرسون^{۲۰}، ۱۹۸۸، به نقل از ایزابلا^{۲۱} و بلسکی^{۲۲}، ۱۹۹۱؛ کسیدی، ۱۹۸۸؛

- 2- Fogel
- 4- Maccoby
- 6- Main
- 8- Ainsworth
- 10- Berlin
- 12- Wippman
- 14- Mikulincer
- 16- Chen
- 18- Marvin
- 20- Pederson
- 22- Belsky

- 3- Sears
- 5- Levin
- 7- Goldwyn
- 9- Cassidy
- 11- Waters
- 13- Sroufe
- 15- Miyake
- 17- Campos
- 19- Smith
- 21- Isabella

۱ - نشانی تماس: تهران، خیابان آیت‌الله کاشانی، روبروی فرهنگسرای نور، ساختمان نور، شماره ۴۸۰، طبقه ۷، واحد ۴۴، مرکز مشاوره باران.

Email: narges_razeghi@yahoo.com

اسروف، ۱۹۸۵؛ لویس^۱، فرینگ^۲، مالاتستا^۳، اسمیت و پدرسون، ۱۹۸۹، به نقل از ایزابلا و بلسکی، ۱۹۹۱؛ وان‌ایزندورن^۴، گلدبرگ^۵، اکرونبرگ^۶ و فرنکل^۷، ۱۹۹۲؛ یارو^۸، ۱۹۷۲، به نقل از ولف^۹، ۱۹۸۹).

در روانشناسی رشد، پیوند هیجانی بین نوزاد و مادر یا جانشین مادر دلبستگی نامیده می‌شود (پورافکاری، ۱۳۷۳). باولبی روانکاو انگلیسی (۱۹۶۹) به تعامل مادر و کودک اشاره می‌کند و نتیجه عمده این تعامل را به وجود آمدن نوعی دلبستگی عاطفی بین آنان می‌داند. در واقع رشد سالم فرد در هر دوره، معلول عواملی است که یکی از مهمترین آنها، ایمنی دلبستگی می‌باشد. به این ترتیب دلبستگی ایمن، کودک را به داشتن یک شخصیت منعطف هدایت می‌نماید (اینزورث، ۱۹۷۳). باولبی می‌گوید وقتی انسان به دیگران اعتماد داشته و از پذیرفته شدن از طرف آنان مطمئن باشد، به کاوش در محیط اشتیاق بیشتری نشان می‌دهد، عواطف مثبت‌تری می‌یابد، از عزت نفس بالاتری برخوردار می‌شود، در حل مسأله پافشاری می‌نماید، ابتکار و پشتکار پیدا می‌کند. به عبارت دیگر از سازگاری اجتماعی و عاطفی بیشتری برخوردار می‌شود (باولبی، ۱۹۸۲، به نقل از اسروف، ۱۹۸۳).

بسیاری از مطالعات دیگر نیز نشان داده‌اند که دلبستگی والد - کودک با سازگاری کودک و هم‌چنین با شایستگی عملکرد وی در موقعیت‌های دیگر رابطه دارد (اسروف، ۱۹۸۳). کودکان ایمن کمتر از کودکان نایمن رفتارهای منفی و ناسازگاری دارند (واترز و همکاران، ۱۹۷۹). کودکان ایمن نسبت به کودکان نایمن در ارتباط با همسالان، پرشورتر، گرم‌تر، مقاوم‌تر و همراه‌ترند (ماتس^{۱۰}، آرند^{۱۱} و اسروف، ۱۹۷۸)، آنها با افراد غریبه راحت‌تر هستند (لوتکنهاوس^{۱۲}، گروسمن^{۱۳} و گروسمن، ۱۹۸۵)، تصویر مثبت‌تری از خود دارند (کسیدی، ۱۹۸۸) و مربیان‌شان آنها را، به خود متکی‌تر، کاردان‌تر و مستقل‌تر ارزیابی می‌کنند (اسروف، ۱۹۸۳).

باولبی به صراحت پیش‌بینی کرده است که اختلال در

رابطه دلبستگی، با ایجاد اضطراب منتشر و بی‌اعتمادی در کودک، به اختلالات روان‌شناختی منجر خواهد شد. در همین رابطه «ناسازگار» یا «سازش نیافته»^{۱۴} به کودکانی اطلاق می‌شود که از هوش عادی یا حتی هوش‌بهر بالایی برخوردارند ولی رفتار غیرعادی و ناهنجار دارند و قادر به حفظ رابطه عادی با دیگران نیستند (میلانی‌فر، ۱۳۷۳). البته امروزه اصطلاح اختلالات عاطفی و رفتاری^{۱۵} ترجیح داده می‌شود.

در مهد کودک، از کودکان به صورت گروهی مراقبت می‌شود و اکثراً مربیان نیز ثابت نیستند. بی‌ثباتی مراقب موجب می‌شود کودک نتواند با یک چهره خاص، رابطه دلبستگی ایجاد کند و در نتیجه ایجاد دلبستگی وی با آسیب مواجه و به نایمنی دلبستگی منجر می‌شود، چرا که در غیاب مادر جانشین واحدی به نیازهای کودک پاسخ نمی‌دهد (کلارک - استوارت^{۱۶}، ۱۹۹۳؛ ترانسیک^{۱۷} و اوانس^{۱۸}، ۱۹۹۵؛ دیتر^{۱۹}، پینکرتون^{۲۰} و اسکار^{۲۱}، ۱۹۹۶). به عقیده پیسنر - فینبرگ^{۲۲} (۱۹۹۹) فقط شش درصد مهدکودک‌ها و خانه‌های مراقبت از کودک در آمریکا در برآوردن نیازهای رشدی کودک کیفیت مطلوبی دارند. بدین ترتیب میلیون‌ها کودک در فقر مراقبتی بسر می‌برند و متحمل خسارات جدی رشدی می‌شوند.

با وجود حدود نیم قرن پژوهش در مورد تأثیرات مهدکودک بر رشد کودک، به این سؤال اساسی که آیا مراقبت غیر والدانه آثار زیانباری بر کودک دارد یا نه، پاسخ قطعی داده نشده است.

یک نکته مهم این است که در فرهنگ‌های گوناگون، نوع نایمنی متفاوت است. به‌طور مثال از آنجا که مادران

- | | |
|---|------------------------|
| 1- Lewis | 2- Fering |
| 3- Malatesta | 4- van Ijzendoorn |
| 5- Goldberg | 6- Ekroonenberg |
| 7- Frenkel | 8- Yarrow |
| 9- Wolff | 10 - Matas |
| 11- Arend | 12 - Lutkenhaus |
| 13- Grossmann | 14 - maladaptive |
| 15 - emotional and behavioral disorders | 16- Clarke - Stewart |
| 17- Trancik | 18- Evans |
| 19- Deater | 20- Pinkerton |
| 21- Scarr | 22- Peisner - Feinberg |

روش

در این پژوهش مقطعی، ۳۶ کودک به عنوان آزمودنی شرکت کردند. این کودکان از بین کودکان طیف سنی سه سال و شش ماه تا هفت سال و یازده ماه و از مهد کودک‌های مناطق شمال، شرق و مرکز شهر تهران انتخاب شده بودند. آزمودنی‌ها در سلامت کامل به سر می‌بردند و از خانواده‌هایی انتخاب شده بودند که تا زمان آزمون، هر دو والد با یکدیگر زندگی می‌کردند و کودکان سابقه جدایی از والدین را نداشتند. پژوهش حاضر بخشی از یک پژوهش بزرگتر (رازقی و همکاران، ۱۳۸۴) بود که الگوی دلبستگی کودکان شبانه‌روزی را با الگوی دلبستگی کودکان تحت حمایت خانواده مقایسه می‌کرد. در توضیح حجم نمونه باید گفت که مطالعات مشابه حجم نمونه‌ای نزدیک به این مطالعه داشته‌اند.

برای ارزیابی الگوی دلبستگی از آزمون اضطراب جدایی^۱ (SAT) اسلو^۲، گایت^۳ و گرینبرگ^۴ (۱۹۸۸) استفاده شد. کلاسبران و باولبی مدعی شده‌اند که آزمون اضطراب جدایی مطمئن‌ترین ابزار اندازه‌گیری «نمادهای درونی»^۵ «ایمنی دلبستگی»^۶ در سنین میانی کودکی می‌باشد و در واقع کاربرد این آزمون به عنوان ابزاری ارزشمند برای مطالعه نماد درونی دلبستگی در کودکان پیش‌دبستانی کاملاً پذیرفته شده است (به نقل از مظاهری، ۱۳۷۸؛ کرنز^۷، تامیچ^۸، اسپلمیر^۹ و کانترااس^{۱۰}، ۲۰۰۰). ابزارهای فرافکنی بر مبنای نظریات روان‌تحلیلی طراحی شده‌اند و می‌توانند انگیزه‌ها و عواطف ناخودآگاه را در شرایط مشخص تعیین کنند. در مورد این ابزارها به جای روایی معمول، به روایی تئوریک پرداخته می‌شود، یعنی نظریه‌پرداز این ابزارها را منطبق با نظریه‌اش ارزیابی می‌کند. با توجه به اینکه این ابزارها بیشتر اطلاعات ناهوشیار را به صورتی عمیق به سطح هوشیار می‌آورند، سودمندی خاصی دارند. روش‌های ویژه

آلمانی اهمیت زیادی به استقلال کودکان می‌دهند و تماس فیزیکی کمی با آنها برقرار می‌کنند، بالطبع اگر قرار باشد این کودکان ناایمن شوند، احتمال بروز الگوی دلبستگی ناایمن اجتناب‌گر در آنها بیشتر خواهد بود. در حالی که در ژاپن و فلسطین اشغالی الگوی ناایمن اجتناب‌گر در کودکان بسیار نادر است (مظاهری، ۱۳۷۹). نتایج پژوهش مظاهری (۱۳۷۸) نشان داد که تقریباً نیمی از کودکان پیش دبستانی ایرانی مورد آزمایش، «الگوهای دلبستگی ناایمن» دارند. این نتایج بر خلاف گزارش قبلی مظاهری (۱۹۹۷) در مورد دلبستگی نوزادان ایرانی بود که نشان می‌داد الگوهای دلبستگی ناایمن در نوزادان ایرانی فراوانی بسیار پایینی دارد و به خصوص الگوی دلبستگی ناایمن اجتناب‌گر در بین آنها وجود ندارد و یا دست کم بسیار نادر است. شایان ذکر است که امروزه با توجه به تغییر و تحولات فرهنگی جوامع، به ویژه جوامع در حال توسعه، شاید نتوان الگوی دلبستگی غالب در یک فرهنگ را به راحتی پیش‌بینی کرد.

پژوهش‌های فوق، اهمیت حیاتی دلبستگی را در رشد شناختی، عاطفی و اجتماعی کودک تأیید کرده، تأثیرات گسترده آن بر تحقیقات رشد کودک و کاربردهای آن را در زمینه‌های مختلف برای ما محرز می‌کند. با وجود این که سال‌ها از زمان طرح این نظریه می‌گذرد و کشورهای مختلف در این زمینه تحقیقات زیادی کرده و از کاربرد آنها بهره‌های فراوان برده‌اند، در کشور ما در این زمینه کار چندانی نشده است. با توجه به این که بیشتر مسائل رشدی و تربیتی کودک را بدون در نظر گرفتن عامل فرهنگ نمی‌توان تبیین نمود، پژوهش حاضر به بررسی سبک‌های دلبستگی کودکان در مهدکودک‌های شهر تهران پرداخته است. در همین راستا تأثیر جدایی‌های خفیف و شدید کودکان مورد پژوهش در موقعیت‌های مختلف جدایی نیز بررسی می‌شود.

1- Separation Anxiety Test

2- Slough

3- Goyette

4- Greenberg

5- internal representation

6- attachment security

7- Kerns

8- Tomich

9- Aspelmeier

10- Contreras

روان‌سنجی کمتر روی اینگونه ابزارها انجام شده است.

این آزمون شامل شش تصویر سیاه و سفید است. هر تصویر کودک را در وضعیتی از تنهایی نشان می‌دهد، در حالتی که باید بدون آن که به والدینش تکیه کند، با آن موقعیت کنار بیاید. تصاویر به ترتیب زیر به کودک نشان داده می‌شوند: ۱- والدین برای یک میهمانی عصرانه از منزل خارج می‌شوند و کودک را در خانه تنها می‌گذارند. ۲- والدین، کودک را نزد عمو و زن‌عمو (یا دایی و زن‌دایی) می‌گذارند و برای تعطیلات آخر هفته به مسافرت می‌روند. ۳- روز اول مدرسه، لحظه‌ای که کودک از مادرش جدا می‌شود. ۴- والدین دو هفته به مسافرت می‌روند و قبل از رفتن هدیه‌ای به کودک می‌دهند. ۵- والدین و کودک در پارک هستند و والدین از کودک می‌خواهند مدتی از آنها دور شود و با خودش بازی کند تا آنها بتوانند با یکدیگر صحبت کنند. ۶- مادر، کودک را در رختخواب می‌گذارد و اتاق را ترک می‌کند.

روش نمره‌گذاری شاخص‌های SAT با در نظر گرفتن تصاویر مختلف و پاسخ‌های متفاوت به هر یک از این شش تصویر، طراحی شده است. شاخص‌های نمره‌گذاری آزمون اضطراب جدایی به عنوان محکی از الگوی عملی دلبستگی کودک به والدین مطرح می‌باشد. این شاخص‌ها با توجه به تفکر کودکان درباره توانایی مواجهه با جدایی خفیف یا شدید متفاوت است. بر اساس تئوری دلبستگی، چنانچه کودک الگویی مؤثر و پاسخ‌دهنده از چهره دلبستگی داشته باشد (کودک ایمن)، انتظار می‌رود در موقعیت‌های جدایی ملایم (تصاویر ۳، ۵ و ۶) اعتماد خود را نشان داده، احساس خوبی داشته باشد؛ اما در موقعیت‌های جدایی سخت‌تر (۱، ۲ و ۴) هر گونه نگرانی، ترس و احساس منفی خود را درباره جدایی به راحتی بیان نماید.

سه بخش اصلی شاخص‌های نمره‌گذاری پاسخ‌های کودکان عبارت‌اند از:

۱- توانایی کودک در بیان آسیب‌پذیری^۱ خود (غم، افسوس خوردن و غیره) و یا توانایی صحبت کردن در مورد

نیازها و مسایل مربوط به جدایی که «دلبستگی» نامیده شده است.

۲- توانایی کودک در بیان خوداتکایی^۲، مانند داشتن احساس خوب و مثبت در موقع جدایی و در کنترل داشتن^۳ جدایی‌ها به شکلی کم و بیش مستقل، که «خوداتکایی» گفته می‌شود.

۳- درجه اجتناب و خودداری کودک از صحبت درباره جدایی‌ها که تحت عنوان «اجتنابی» یا «اجتنابی درهم ریخته»^۴ مطرح می‌شود.

به‌طور کلی برای هریک از آزمودنی‌ها سه نمره کلی دلبستگی، خوداتکایی و اجتناب محاسبه می‌شود. مقایسه این سه نمره می‌تواند الگوی دلبستگی آزمودنی را تعیین کند. گروه نایمن دوسوگرا با نمرات بالا در مقیاس «دلبستگی» و نمرات پایین در هر دو مقیاس «اجتناب» و «اتکا به خود» مشخص می‌شود. گروه نایمن اجتناب‌گر با نمرات بالا در مقیاس «اجتناب» و نمرات پایین در مقیاس‌های «اتکا به خود» و «دلبستگی» مشخص می‌شود. نهایتاً کودکان ایمن با نمرات پایین در مقیاس «اجتناب» و نمرات بالا در هر دو مقیاس «اتکا به خود» و «دلبستگی» مشخص می‌شوند (مظاهری، ۱۳۷۸ ب).

به منظور توصیف داده‌ها از روش‌های آمار توصیفی استفاده شد. برای بررسی اثر جدایی‌های خفیف و شدید روی کودکان در موقعیت‌های مختلف از تحلیل واریانس یک‌متغیره با اندازه‌گیری‌های مکرر و آزمون تعقیبی توکی استفاده شد.

یافته‌ها

۴۷٪ از کودکان، الگوی دلبستگی ایمن و ۴۷٪ الگوی دلبستگی نایمن دوسوگرا^۵ داشتند و تنها ۶٪ از کودکان الگوی نایمن اجتناب‌گر^۶ نشان دادند.

1- vulnerability	2- self - confidence
3- handling	4- avoidant - confused
5 - insecure - ambivalent	6 - insecure - avoidant

جدول ۲ - نتایج آزمون تعقیبی HSD توکی در مورد مقایسه میانگین نمرات آزمودنی‌ها در بعد خوداتکایی (تصاویر آزمون اضطراب جدایی) ($n=36$)

تصاویر	میانگین	۱	۲	۳	۴	۵
۱	۱/۹۴۴	-	-	-	-	-
۲	۲/۲۷۸	۰/۳۳۴	-	-	-	-
۳	۲/۴۴۴	۰/۵	۰/۱۶۶	-	-	-
۴	۲/۷۵	۰/۸۰۶*	۰/۴۷۲	۰/۳۰۶	-	-
۵	۲/۳۶۱	۰/۴۱۷	۰/۰۸۳	۰/۰۸۳	۰/۳۸۹	-
۶	۲/۴۴۴	۰/۵	۰/۱۶۶	۰	۰/۳۰۶	۰/۰۸۳

$HSD=0/584^*$ و $p<0/05$

نتایج آزمون توکی نشان می‌دهد که از بین مقادیر محاسبه شده در جدول، فقط مقدار $0/806$ از مقدار بحرانی $HSD = 0/584$ بزرگ‌تر است. بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که فقط تفاوت بین میانگین‌های ۴ و ۱ در سطح $\alpha = 0/05$ معنی‌دار است. این نتایج نشان می‌دهد که بعد خوداتکایی در تصویر ۱ کمتر از تصویر ۴ است، اما با سایر تصاویر تفاوتی ندارد. به عبارت دیگر، تصویر ۱ در مقایسه با تصویر ۴ جدایی شدید را مطرح می‌کند، اما با سایر تصاویر تفاوت معنی‌داری ندارد.

بحث

توزیع طبقات دلبستگی در نمونه تحت حمایت خانواده در این پژوهش، با نتایج سایر پژوهش‌ها قابل مقایسه می‌باشد. الگوی دلبستگی ایمن در سایر فرهنگ‌ها معمولاً بین ۵۰ تا ۵۶ درصد گزارش شده است (مظاهری، ۱۳۷۸). در پژوهش حاضر ۴۷ درصد کودکان، ناایمن دوسوگرا تشخیص داده شدند و فقط شش درصد اجتناب‌گر بودند. نتایج پژوهش مظاهری (۱۳۷۸) نیز نشان داد که تقریباً نیمی از کودکان پیش‌دبستانی ایرانی مورد بررسی، «الگوهای دلبستگی ناایمن» دارند. این نتایج بر خلاف گزارشی بود که قبلاً مظاهری (۱۹۹۷) در مورد دلبستگی نوزادان ایرانی ارائه کرده و نشان داده بود که الگوهای دلبستگی ناایمن در

به منظور شناسایی موقعیت‌های جدایی شدید و خفیف، نمره دلبستگی و نمره خوداتکایی هر تصویر بررسی شد. بدین ترتیب جداول ۱ و ۲ به بررسی جدایی‌های خفیف و شدید می‌پردازند.

در بعد دلبستگی، اهمیت هر شش تصویر تقریباً یکسان است، اما از آنجا که F محاسبه شده در مورد عامل بین آزمودنی‌ها ($F_{ob} = 3/811$) بزرگ‌تر از F جدول ($3/13$) = F_{cr} در سطح $\alpha = 0/01$ است، لذا بین عملکرد آزمودنی‌ها بدون در نظر گرفتن نوع تصویر تفاوت معنی‌دار وجود دارد.

در مورد بعد خوداتکایی نتایج نشان داد که F محاسبه شده برای بین گروه‌ها ($F_{ob} = 3/304$) بزرگ‌تر از F جدول ($3/13$) = F_{cr} در سطح $\alpha = 0/01$ است؛ بنابراین نتیجه گرفته می‌شود که بین میانگین پاسخ‌های خوداتکایی آزمودنی‌ها به شش تصویر آزمون اضطراب جدایی تفاوت معنی‌دار وجود دارد؛ به بیان دیگر، اهمیت هر شش تصویر در نشان دادن بعد خوداتکایی یکسان نیست.

در مورد عامل بین آزمودنی‌ها نیز چون F محاسبه شده ($F_{ob} = 3/282$) بزرگ‌تر از F جدول ($1/83$) = F_{cr} در سطح $\alpha = 0/01$ است، بنابراین بین عملکرد آزمودنی‌ها بدون در نظر گرفتن نوع تصویر تفاوت معنی‌دار وجود دارد.

به منظور درک این مطلب که تفاوت بین کدام یک از میانگین‌ها در عامل بین گروه‌ها معنی‌دار است، از آزمون تعقیبی HSD^۱ توکی استفاده شد که نتایج آن در جدول ۲ ارائه گردیده است.

جدول ۱ - شاخص‌های آماری مربوط به نمرات کودکان در بعد دلبستگی ($n=36$)

تصاویر	میانگین	انحراف معیار
۱	۳/۱۱۱	۱/۲۸۶
۲	۳/۳۰۶	۱/۱۲۶
۳	۳/۲۲۲	۱/۱۰۸
۴	۲/۸۸۹	۱/۲۲۰
۵	۳/۱۱۱	۱/۱۲۵
۶	۲/۹۴۴	۱/۱۰۴

۱- Honestly Significant Difference

رضایت‌مندی زناشویی^{۱۴} مرتبط بوده است. به همین ترتیب بزرگترین احتمال نایمنی دلبستگی با رویدادهای خانوادگی همچون فقدان^{۱۵} و بستری شدن والدین مرتبط است (ماس^{۱۶}، سیر^{۱۷}، بورو^{۱۸}، تارابولسی^{۱۹} و دوبو-کمتوا^{۲۰}، ۲۰۰۵). مؤسسه ملی سلامت کودک و رشد انسانی^{۲۱} (۲۰۰۶) برای تعیین رابطه دلبستگی سال‌های اولیه کودکی با شایستگی اجتماعی و مشکلات رفتاری در طول سال‌های پیش‌دبستانی، بیش از ۱۰۰۰ کودک را بررسی کرد. نتایج نشان داد کیفیت والدگری^{۲۲} به‌عنوان یک عامل میانجی عمل می‌کند. به بیان دیگر، وقتی کیفیت والدگری کنترل شد تأثیرات اصلی طبقه‌بندی دلبستگی هم‌ناپدید گشت. اثر متقابل این دو عامل نیز مورد بررسی قرار گرفت. برای مثال وقتی کیفیت مادری در طول زمان اصلاح شد، معلمان رفتارهای برون‌ریزانه^{۲۳} کمتری را در بچه‌های نایمن گزارش کردند و برعکس، وقتی کیفیت والدگری کاهش یافت آنها رفتارهای برون‌ریزانه بیشتری در بچه‌های نایمن مشاهده نمودند. در مقابل برای بچه‌هایی که در گروه دلبسته ایمن جای داشتند، تغییر کیفیت والدگری، تأثیری بر رفتارشان نداشت.

با توجه به آنچه ذکر شد صرفاً سپردن مراقبت کودک به مهد کودک موجب نایمنی کودک نمی‌شود، بلکه عوامل متعددی از جمله کیفیت مراقبت، سن ورود به مهد کودک، ساعات جدایی از مادر، الگوی دلبستگی مادر، کیفیت تعامل مادر با کودک، رضایت‌مندی زناشویی مادر، رویدادهای خانوادگی (مانند فقدان و بستری شدن والدین) بر «سبک دلبستگی کودک» تأثیر می‌گذارند؛ همان سبکی که مبنای تمامی روابط بعدی کودک در زندگی خواهد بود و رشد جسمانی، شناختی، هیجانی و اجتماعی کودک را تحت تأثیر

نوزادان ایرانی فراوانی بسیار پایینی دارد و به‌خصوص الگوی دلبستگی نایمن اجتناب‌گر در بین آنها وجود ندارد و یا بسیار نادر است.

ایرل^۱، اوبرمن^۲ و ایرمیا^۳ (۲۰۰۰) با انجام یک فراتحلیل روی ۵۹ مطالعه نتیجه گرفتند که مراقبت غیر مادرانه در مقابل مراقبت مادرانه به تنهایی و در تعامل با یک عامل همزمان تأثیری بر رشد کودک ندارد. شواهد روشنی مبنی بر اینکه مهد کودک، کودک را به مخاطره می‌اندازد موجود نیست (کلارک - استوارت، ۲۰۰۲). در عین حال، بسیاری از متخصصان (فاران^۴ و رامی^۵، ۱۹۷۷؛ گوستز^۶ و ایزن‌دورن، ۱۹۹۰؛ هاووز^۷، فیلیپس^۸، و وایت‌بوک^۹، ۱۹۹۲؛ کلارک - استوارت، ۱۹۹۳؛ ترانسیک و اوانز، ۱۹۹۵؛ دیترو و همکاران، ۱۹۹۶) بر نقش فضاهای فیزیکی مناسب مهد کودک در تحول شخصیت، رشد خلاقیت، ممانعت از اغتشاش ذهنی، به حداقل رساندن شرایط خطرزایی که احتمال دارد مانع تحول استعدادهای کودک شوند و فراهم کردن محیطی سالم برای تعامل وی تأکید فراوان دارند. بررسی‌ها نشان داده‌اند که کیفیت مراقبت کودک، پیش‌بینی‌کننده توانایی‌های شناختی بچه‌هایی است که حداقل ۳۶ ماه از سال‌های پیش‌دبستانی را در مراکز مراقبت خارج از خانه گذرانده‌اند. (برابریک^{۱۰}، وسلز^{۱۱}، لمب^{۱۲} و هوانگ^{۱۳}، ۲۰۰۲).

بهتر است پژوهشگران به‌جای عمومیت دادن تأثیرات مهد کودک و محکومیت ضمنی یا آشکار شاغل بودن مادر به تحقیق و بررسی در مورد تأثیر عوامل میانجی پردازند (کلارک - استوارت، ۱۹۹۷).

نتایج پژوهش خانجانی (۱۳۷۸) این است که جدا شدن روزانه از مادر در سنین پایین‌تر، کودک را بیشتر در معرض خطر دلبستگی نایمن قرار می‌دهد. همچنین کودکانی که به‌طور تمام وقت و روزانه از مادر جدا می‌شوند، بیشتر در معرض خطر دلبستگی نایمن قرار دارند.

تغییر از الگوی ایمن به «نایمن سازمان‌یافته» با تأسّف‌بارترین کاهش تعامل مادر - کودک و پایین‌ترین

- | | |
|---|--------------------------|
| 1- Erel | 2- Oberman |
| 3- Yirmiya | 4- Farran |
| 5- Ramey | 6- Goosens |
| 7- Howes | 8- Philips |
| 9- Whitebook | 10- Broberg |
| 11- Wessels | 12- Lamb |
| 13- Hwang | 14- marital satisfaction |
| 15- loss | 16- Moss |
| 17- Cyr | 18- Bureau |
| 19- Tarabulsky | 20- Dubois-Comtois |
| 21 - National Institute of Child Health and Human Development | 23- externalizing |
| 22- parenting | |

قضاوت و تصمیم‌گیری شخصی لازم بوده است. بنابراین مقایسه نتایج پژوهش با یافته‌های به‌دست آمده از روش‌های مشاهده‌ای و کدگذاری، باید با احتیاط صورت گیرد. ذکر این نکته لازم است که اگرچه این آزمون یکی از معتبرترین ابزارهای شناسایی دلبستگی در سنین میانی کودکی به‌شمار می‌رود، پایایی و روایی آن در ایران سنجیده نشده است. در این پژوهش صرفاً کودکان پیش دبستانی سه سال و شش ماهه الی هفت سال و یازده ماهه مناطق شمال، شرق و مرکز تهران، مطالعه شدند، بنابراین در تعمیم نتایج به سایر سنین و سایر مناطق و شهرستان‌ها باید جانب احتیاط را رعایت کرد. با توجه به مشکلات اجرایی پژوهش، امکان اجرای آزمون برای تعداد بیشتری از کودکان پیش‌دبستانی مراکز شهر تهران وجود نداشت، از این‌رو کم‌بودن حجم نمونه یکی دیگر از محدودیت‌های پژوهش است.

پیگیری وضعیت «الگوی دلبستگی کودکان» از بدو ورود به مهدکودک در قالب تحقیقات طولی می‌تواند به بهبود شرایط کودکان در مهدکودک کمک کند. ضمن آنکه بهتر است بافت و زمینه محیط زندگی در نظر گرفته شود؛ عواملی همچون فضای حاکم بر خانواده، رابطه والدین با یکدیگر، ایمنی دلبستگی والدین، کمیت و کیفیت بودن والدین با کودک، سلامت روان‌شناختی والدین، شاغل بودن مادر و تغییرات (مثبت یا منفی) مؤثر بر کیفیت دلبستگی کودک. ضمناً پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های بعدی مواردی مانند «هنجار کردن آزمون اضطراب جدایی و واریسی مجدد فرآیند نمره‌گذاری در ایران»، «مقایسه الگوهای دلبستگی کودکان بیمار و سالم»، «رابطه سبک تربیتی والدین با الگوی دلبستگی کودک»، «رابطه الگوی دلبستگی والدین با الگوی دلبستگی کودک»، «الگوی دلبستگی کودکان خاص مانند کودکان کم‌توان هوشی، ناشنوا و نابینا» و «مقایسه الگوهای دلبستگی کودکان تحت حمایت خانواده که به مهدکودک نرفته و سابقه مراقبت غیرمادرانه نداشته‌اند، با کودکان تحت مراقبت مراکز شبانه‌روزی» بررسی شود.

قرار می‌دهد. به عبارت دیگر مراقبت خارج از خانه تأثیرگذار است، ولی تعیین کننده نیست. بنابراین تحقیق و بررسی در مورد عوامل میانجی تأثیرگذار ضروری‌تر به نظر می‌رسد.

در مورد یافته دیگر پژوهش حاضر، همان‌طور که در تحلیل یافته‌ها ذکر شد، آزمودنی‌ها با مشاهده تصویر ۴، دلبستگی هم‌سطح سایر تصاویر و خوداتکایی بالاتر نسبت به تصویر ۱ نشان دادند. درحالی که تصویر ۴ در مقیاس اسلو و همکاران (۱۹۸۸) به‌عنوان جدایی شدید مطرح شده است (والدین دو هفته به سفر می‌روند)، و انتظار می‌رود کودکان بتوانند نگرانی، ترس و غم خود را بیان کنند، اما در پژوهش حاضر خلاف آن را می‌بینیم. مظاهری (۱۹۹۷) نیز در پژوهش روی کودکان ایرانی، تصویر ۴ را جدایی شدید نیافت. شاید بتوان این نکته را چنین تبیین کرد که کودکان خانواده‌های ایرانی به‌ندرت برای دو هفته تنها گذاشته می‌شوند و در صورتی که والدین به ناچار در چنین شرایطی قرار گیرند، از مدتی قبل برای کودک زمینه‌سازی می‌کنند. کمتر دیده می‌شود که در ایران پدرها و مادرها زمانی را فقط به خود اختصاص دهند و به همین دلیل نیز کودکان به‌ندرت چنین شرایطی را تجربه می‌کنند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که پاسخ‌های کودکان به تصویر ۴، احتمالاً نوعی اجتناب محسوب می‌شود، چرا که دو هفته مدت زیادی برای جدایی از والدین است و کودکان از صحبت کردن درباره آن طفره می‌روند و ترجیح می‌دهند در مورد سوغات پدر و مادر صحبت کنند.

در تفسیر داده‌ها باید محدودیت‌های زیر را در نظر داشت. اول اینکه پژوهش حاضر، یک پژوهش مقطعی بود و محدودیت‌های این نوع تحقیقات را دارا می‌باشد. همچنین الگوی دلبستگی با استفاده از آزمون اضطراب جدایی اسلو و همکاران (۱۹۸۸) (که یک آزمون نیمه‌فراکن محسوب می‌شود)، سنجیده شد و روش‌های مشاهده‌ای مورد استفاده قرار نگرفت. از آن جا که این آزمون مانند سایر آزمون‌های فراقکن از عینیت کافی برخوردار نیست، در برخی موارد

سپاسگزاری

با تشکر از مسؤولان و کارکنان تلاشگر سازمان بهزیستی و نیز مسؤولان و مربیان مهدکودک‌ها که در اجرای پژوهش با پژوهشگران همکاری کردند.

دریافت مقاله: ۱۳۸۴/۹/۸؛ پذیرش مقاله: ۱۳۸۵/۵/۱۹

منابع

- پور افکاری، ن. (۱۳۷۳). فرهنگ جامع روانشناسی - روانپزشکی (انگلیسی - فارسی). تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- خانجانی، ز. (۱۳۷۸). بررسی رابطه جدایی‌های موقت روزانه و نشانه‌های مرضی مادر با شکل‌گیری دلبستگی و بروز مشکلات رفتاری/اجتماعی در سطح پیش دبستانی. پایان‌نامه دکترا، دانشگاه تهران، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.
- رازقی، ن.، غباری بناب، ب.، و مظاهری، م. (۱۳۸۴). مقایسه الگوهای دلبستگی کودکان تحت حمایت مراکز مراقبت شبانه‌روزی با کودکان تحت حمایت خانواده. پژوهش در حیطه کودکان استثنایی، ۵ (۲).
- مظاهری، م. (۱۳۷۸). الگوهای دلبستگی کودکان پیش دبستانی. مجله روانشناسی، شماره ۱۲، ۳۴۰-۳۲۰.
- مظاهری، م. (۱۹۹۷). دلبستگی از دیدگاهی نظام‌دار: مطالعه‌ای در خانواده‌های ایرانی. پایان‌نامه دکترا، دانشگاه لندن.
- مظاهری، م. (۱۳۷۹). فرآیند تحول روانی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. گزارش منتشر نشده.
- میلانی فر، ب. (۱۳۷۳). روان‌شناسی کودکان و نوجوانان استثنایی. تهران: نشر قومس.
- Ainsworth, M. D. (1973). The development of infant - mother attachment. In B. Call Well & H. Ricciuti (Eds.), *Review of Child Development Research* (Vol. 3.). Chicago: University of Chicago Press.
- Ainsworth, M. D. S., Blehar, M. C., Waters, E., & Wall, S. (1978). *Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation*. Hillsdale, N. Y.: Erlbaum.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss*. (Vol. I.). London: The Hogarth Press and the Institute of Psychoanalysis.
- Bowlby, J. (1973). *Attachment and loss*. (Vol. II.). London: The Hogarth Press and the Institute of Psychoanalysis.
- Broberg, A. G., Wessels, H., Lamb, M. E., & Hwang, C. P. (1997). Effects of day care on the development of cognitive abilities in 8-year-olds: A longitudinal Study. *Developmental Psychology*, 33, 62-69.
- Cassidy, J. (1988). Child-mother attachment and self in six-year-olds. *Child Development*, 59, 121-134.
- Cassidy, J., & Berlin, J. (1994). The insecure/ambivalent patterns of attachment: Theory and research. *Child Development*, 65, 977-991.
- Clarke-Stewart, K. A. (1993). *Daycare*. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Clarke-Stewart, K. A. (2002). The 'Effects' of infant day care reconsidered: Risks for parents, children, and researchers. Science Direct - Early Childhood Research Quarterly. 1. htm.
- Deater, D. K., Pinkerton, R., & Scarr, S. (1996). Child care quality and children's behavior adjustment: A four year longitudinal study. *Journal of child Psychology and Psychiatry and Allied Disciplines*, 37, 837-948.
- Erel, O., Oberman, Y., & Yirmiya, N. (2000). Maternal versus nonmaternal care and seven domains of children's development. *Psychological Bulletin*, 126, 727-747.
- Farran, D. C., & Ramey, C. T. (1977). Infant daycare and attachment behaviors towards mothers and teachers. *Child Development*, 51, 1112-1116.
- Fogel, A. (1997). *Infancy: Infant, family, and society*. Minneapolis, West Publishing Company.
- Goosens, F. A., & Ijzendoorn, M. H. (1990). Quality of infant's attachment to professional caregivers: Relation to infant-parent attachment and daycare characteristics. *Child Development*, 61, 832-837.
- Howes, C., Philips, D. A., & Whitebook, M. (1992). Thresholds of quality: Implications for the social development of children in center-based child care. *Child Development*, 63, 446-460.
- Ijzendoorn, M. H., Goldberg, S., Ekroonenberg, P. M., & Frenkel, O. J. (1992). The relative effects of maternal and child problems on the quality of attachment: A meta-analysis of attachment in clinical samples. *Child Development*, 63, 840-858.
- Isabella, R. A., & Belsky, J. (1991). Interactional synchrony and the origins of infant-mother attachment: A replication study. *Child Development*, 62, 373-384.

- Kerns, K. A., Tomich, P. L., Aspelmeier, J. E., & Contreras, J. M. (2000). Attachment-based assessments of parent-child relationships in middle childhood. *Developmental Psychology*, 36, 614-626.
- Lutkenhaus, P., Grossmann, K. E., & Grossmann, K. (1985). Infant-mother attachment at twelve months and style of interactions with a stranger at the age of three years. *Child Development*, 56, 1538-1542.
- Main, M., & Goldwyn, R. (1984). Predicting rejection of her infant from mother's representation of her own experience: Implications for the abused- abusing intergeneration cycle. *Child Abuse and Neglect*, 8, 203-217.
- Matas, L., Arend, R. A., & Sroufe, L. A. (1978). Continuity of adaptation in the second year: The relationship between quality of attachment and later competence. *Child Development*, 49, 547-556.
- Mikulincer, M. (1998). Adult attachment style and affect regulation: Strategic variations in self-appraisals. *Journal of Personality and Social Psychology*, 75, 420-435.
- Miyake, K., Chen, S., & Campos, J. J. (1985). Infant temperament, mother's mode of interaction and attachment in Japan: An interim report. *Monographs of the Society for Research in Child Development*, 50, 276-297.
- Moss, E., Cyr, C., Bureau, J. F., Tarabulsy, G. M., & Dubois-Comtois, K. (2005). Stability of attachment during the preschool period. *Developmental Psychology*, 41, 773-783.
- National Institute of Child Health and Human Development Early Child Care Research Network. (2006). Infant-mother attachment classification risk and protection in relation to changing maternal caregiving quality. *Developmental Psychology*, 42, 38-58.
- Pederson, D. R., Gleason, K. E., Moran, G., & Bento, S. (2002). Maternal attachment representations, maternal sensitivity, and the infant-mother attachment relationship. *Developmental Psychology*, 38, 925-933.
- Peisner-Feinberg, E. (1999) The Children of the cost, quality and outcomes study go to school. <http://www.fpg.unc.edu/>
- Sears, R., Maccoby, E., & Levin, H. (1957). *Patterns of child rearing*. New York: Happer & Row.
- Slough, N. M., Goyette, M., & Greenberg, M. T. (1988). Scoring indices for the seattle version of the separation anxiety test. University of washington.
- Sroufe, L. A. (1983). Individual patterns of adaptation from infancy to preschool. In M. Perlmutter (Ed.). *Minnesota symposium on child psychology* (Vol. 16., pp. 41-85). Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Sroufe, L. A. (1985). Attachment classification from the perspective of infant caregiver relationships and infant temperament. *Child Development*, 56, 1-14.
- Trancik, A. M., & Evans, G. W. (1995). Spaces fit for children: Competency in the design of day care center environments. *Children's Environment*, 12, 311-319.
- Waters, E., Wippman, J., & Sroufe, L. A. (1979). Attachment, positive affect, and competence in the peer group: Two studies in construct validation. *Child Development*, 50, 821-829.
- Wolff, S. (1989). *Childhood and human nature: The development of personality*. London and New York: Routledge.